

جهانی شدن اقتصاد

و نیاز به دکترین مهدویت

حجت الاسلام ناصر جهانیان

چکیده

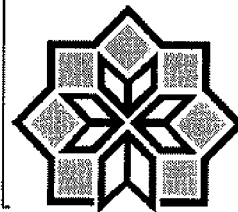
این مقاله درصدد بیان چند مطلب است:

۱. جهانی شدن اقتصاد^۱ یک واقعیت است؛

۲. این واقعیت با دکتترین مکتب سرمایه‌داری، رفاه و خوش‌بختی به ارمنان نیاورده و نمی‌آورد؛ زیرا دکتترین سرمایه‌داری به عدالت توجهی ندارد.

۳. نیاز به دکتترین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتترین عدالت اقتصادی مهدوی.

۴. دکتترین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و تحقق این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی همگان می‌داند.



مقدمه

دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد. یک‌پارچگی اقتصادی ملت‌های مختلف در سراسر جهان آرمان اساسی انسان است. برای رسیدن به این آرمان، باید بر نقل و انتقال آزادانه کالا، انسان‌ها، سرمایه و اطلاعات اعتماد و اتکا کرد.

ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه، در صورتی که عدالت تأمین شود، یک‌پارچگی پایدار هم می‌تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است یک‌پارچگی پدید آید، اما پس از آن که ملت‌ها پی ببرند که مزایا و دست‌آوردهای یک‌پارچگی به‌طور منصفانه توزیع نمی‌شود، طرح یک‌پارچگی نقش بر آب خواهد شد.

۱. جهانی شدن اقتصاد به معنای یک‌پارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصص و تقسیم کار در حال افزایش و برچسبیدن تدریجی موانع از سر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه است.

جهانی شدن اقتصاد و رفاه

اقتصاد نوین جهانی، با وجود آن که بر مقوله یک پارچگی اقتصادی پای می فشارد، جایگاه عدالت را در اقتصاد، بسان اقتصاد اسلامی مهم نمی انگارد. از لوازم عدالت، برخورد برابر با هم قطار و نابرابر عمل کردن با نابرابرهاست؛ در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی انجامد. با وجود این، تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش مناسب، نخواهد یافت.

گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دست یابی به توسعه شتابان به گونه ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت های رقابتی ارتقا دهد، امکان پذیر نیست. با کمال تأسف، این توسعه شتابان در حال شکل گیری نیست. در این صورت، حاصل آزادسازی چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابود کردن ظرفیت تولیدی از پیش ایجاد کرده آنان نیست.

نگاهی گذرا به آمارهای رشد اقتصادی، نابرابری و فقر کشورهای در حال توسعه ما را با این واقعیت تلخ آشنا می کند که جهانی شدن اقتصاد نه تنها فقر و نابرابری را کاهش نداده که حتی رشد اقتصادی را نیز به ارمغان نیاورده است.

۱. حقایق رشد اقتصادی در جهان

اگر رشد اقتصادی ابزاری ضروری برای کاهش فقر باشد، وضعیت رشد در دهه های اخیر چگونه بوده است؟ آیا رشد در کشورهای در حال توسعه تحقق یافته و همه آنها از نرخ رشد مثبت برخوردار بوده اند، یا این که خیر؛ برخی از کشورها و مناطق جهان نه تنها رشد نداشته اند بلکه تنزل هم کرده اند؟

برای درک بهتر روند رشد اقتصادی به آمارهای گزارش توسعه جهانی در دهه ۱۹۹۰ مراجعه می کنیم. در جدول ۱-۲ ملاحظه می شود که کشورهای کم درآمد و فقیر دنیا در دهه ۱۹۹۰ از رشد سرانه $0/4$ برخوردار بودند که تداوم فقرشان را نشان می دهد. کشورهای با درآمد متوسط و پردرآمد هم در این دهه نرخ رشد بالایی

ندارند. بنابراین، از طریق رشد اقتصادی خیلی قادر به مبارزه با فقر نیستند. البته، از این نکته هم نباید غفلت کرد که کشورهای پردرآمد به علت حجم بالای درآمد سرانه، با وجود نرخ رشد ۴ تا ۵ درصدی نیز برای اشتغال‌زایی و مبارزه با فقر رشد مناسبی دارند.

جدول ۱-۲ نرخ رشد GDP سرانه کشورها

گروه کشورها	دهه ۱۹۸۰			دهه ۱۹۹۰		
	نرخ رشد تولید ناخالص ملی	نرخ رشد جمعیت	نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه	نرخ رشد تولید ناخالص ملی	نرخ رشد جمعیت	نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه
کم درآمد	۴/۴	۲/۳	۲/۱	۲/۴	۲/۰	۰/۴
درآمد متوسط به پایین	۴/۰	۱/۶	۲/۴	۳/۴	۱/۱	۲/۳
درآمد متوسط به بالا	۲/۵	۱/۸	۱/۷	۳/۶	۱/۴	۲/۲
پردرآمد	۳/۱	۰/۶	۲/۵	۲/۴	۰/۶	۱/۸

SOURCE: WORLD DEVELOPMENT REPORT 2000/01, WORLD BANK, Tables 3 and 11.

از لحاظ منطقه‌ای هم بررسی‌های آماری (جدول ۲-۲) نشان می‌دهد که به جز کشورهای جنوب شرقی آسیا که دو دهه رشد سرانه ۶/۴ و ۶/۱ درصدی داشته‌اند، بقیه مناطق جهان از رشد مطلوبی برخوردار نبوده‌اند. اروپا در دهه ۹۰ در رکود بوده، و آسیای مرکزی هم در بحران انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد قرار داشته‌اند. وضعیت امریکای لاتین و خاورمیانه و افریقای شمالی نیز با رشد حدود یک درصدی مساعد نبوده است، اما بدتر از همه رشد منفی فقیرترین منطقه جهان یعنی افریقای پایین صحرا می‌نماید. در مجموع، جهان در این دهه بیش از یک درصد رشد سرانه درآمدی نداشته است.

به‌طور دقیق‌تر و جزئی‌تر، می‌توان به جدول ۳-۲ نظر کرد که در مورد کشورهای خوش شانس و بدشانس از لحاظ وضعیت رشد سرانه اشاره می‌کند. چین و ویتنام

در صدر کشورهای خوش شانس دهه ۱۹۹۰ بوده‌اند، و کنگو و سیرالئون بدشانس‌ترین‌های این دهه به شمار رفته‌اند. البته، در دهه ۱۹۹۰ کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای شرقی و آسیای مرکزی بدون استثنا رشد منفی از ۱۱/۳- تا ۰/۴- داشته‌اند و از فقر به سمت فلاکت تغییر جهت داده‌اند. بنابراین، ادعای کسانی مثل دالر و کرای که عصر جهانی شدن را عصر افزایش رشد می‌دانند، با موارد نقض بی‌شماری مواجه است. بلی، کشورهایی مثل هند و چین و سنگاپور که امکان دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه یافته را به هر علتی پیدا کرده‌اند، از مزایای جهانی شدن تا حدی برخوردار شده‌اند.

۲. حقایق نابرابری در جهان

به‌طور معمول، مسئله نابرابری در چهار قلمرو بررسی می‌شود. این چهار قلمرو به ترتیب عبارت‌اند از:

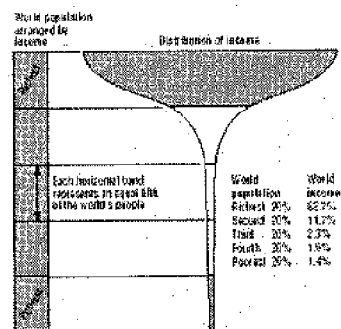
۱. نابرابری در قلمرو ملی؛
۲. نابرابری در قلمرو بین گروه‌های قومی، نژادی و منطقه‌ای؛
۳. نابرابری درون خانوار بین جنس زن و مرد و بین دختر و پسر؛
۴. نابرابری بین ملل.

اما آنچه در این قسمت بدان توجه می‌شود، مسئله نابرابری بین‌المللی است. شکل زیر توزیع درآمد جهان را نشان می‌دهد. جمعیت جهان به پنج بیستک تقسیم شده که ثروت‌مندترین بیستک ۸۳٪ درآمد دنیا را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که بیستک فقیر فقط ۱/۴٪ درآمد دنیا را دارد. متأسفانه هر چقدر دنیا ثروت‌مندتر می‌شود، وضعیت نابرابری بدتر می‌شود؛ در دهه ۱۹۶۰ میلادی، درآمد بیستک ثروت‌مند سی برابر بیستک فقیر دنیا بود، اما امروزه این نسبت هشتاد برابر شده است.

Champagne Glass of Income Distribution

See discussion in Gordon, D. (2004) Poverty, Death & Disease, in Hillyard, P., Pantazis, C., Tombs, S. and Gordon, D. (Eds) (2004) Beyond Criminology: Taking Harm Seriously. London, Pluto.

Eradicating Poverty in the 21st Century: When will Social Justice be done? Monday, 18th October, 2004
David Gordon, Professor in Social Justice, Inaugural Lecture, University of Bristol.



مطابق تحقیق ارزنده‌ای که فرانسویس بورگیگنون و کریستین موریسن در مورد توزیع درآمد مردم جهان از سال ۱۹۹۲-۱۸۲۰ یعنی برای دوره بعد از انقلاب صنعتی تا اواخر قرن بیستم انجام داده‌اند، مشخص شده که سهم بیست درصد فقیر شهروندان دنیا از درآمد جهان در سال ۱۸۲۰، ۴/۵٪ بوده در حالی که در سال ۱۹۹۲ بدتر شده و به دو درصد رسیده است. این در حالی است که سهم ده درصد ثروتمند شهروندان دنیا از ۴۳/۱٪ به ۵۳/۴٪ افزایش یافته است. همین‌طور وضعیت ضریب جینی،^۱ از ۵۰/۴ به ۶۶۳/۰ افزایش یافته که بدتر شدن نابرابری در سطح جهان را نشان می‌دهد.

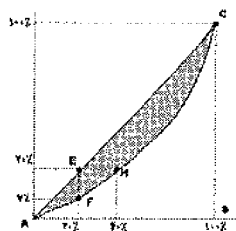
جدول ۲-۲. درصد سهم درآمدی اغنیا و فقرای دنیا و ضریب جینی آنها

از سال ۱۸۲۰-۱۹۹۲

سال	۱۸۲۰	۱۸۵۰	۱۸۷۰	۱۸۹۰	۱۹۱۰	۱۹۲۹	۱۹۵۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰
سهم درآمد ۲۰٪ پایین	۴/۵	۴	۳/۶	۳/۳	۲/۹	۲/۸	۲/۴	۲/۳	۱/۹	۲
سهم درآمد ۱۰٪ بالا	۴۳/۱	۴۵/۶	۴۸	۵۰/۱	۵۱	۵۰/۱	۵۱/۴	۴۹/۸	۵۱/۴	۵۳/۴
ضریب جینی	۰/۵۰۴	۰/۵۳۸	۰/۵۶۵	۰/۵۹۲	۰/۶۱۴	۰/۶۲۱	۰/۶۴۱	۰/۶۳۵	۰/۶۵۷	۰/۶۶۳

The size distribution of income among world citizens: 1820-1990, Francois Bourguignon and Christian Morrisson, June 1999.

۱. آمارشناسی به نام «جینی» با استفاده از منحنی لورنز نوعی ضریب نابرابری از لحاظ عددی به دست آورده است. او با تقسیم مساحت زیر خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بر کل مساحت مثلث زیر خط ۴۵ درجه - که در نمودار ذیل به صورت ABC مشخص گردیده است - شاخصی به دست آورده که به خاطر نامش به «ضریب جینی» یا نسبت تمرکز جینی معروف شده است. ملاحظه می‌شود که هر چه فاصله خط ۴۵ درجه و منحنی لورنز بیشتر باشد مقدار ضریب جینی بزرگتر خواهد بود و لذا رقم بزرگ‌تر ضریب جینی به معنای نابرابری بیشتر است. ضریب جینی یک اندازه‌گیری عددی، از مجموع نابرابری درآمدی است که بین صفر (در حالت برابری کامل) و یک (در حالت نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه ارزش این ضریب بیشتر باشد، میزان نابرابری در توزیع درآمدها بیشتر است، و هر چه ارزش این ضریب کمتر باشد، توزیع درآمدها عادلانه‌تر است. ضریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد بسیار نابرابری دارند، عموماً بین پنج تا هفت دهم است. در حالی که در کشورهای با که توزیع درآمد نسبتاً عادلانه، این ضریب بین ۰/۲ تا ۰/۳۵ است.



۳. حقایق فقر در جهان

فقر که همواره قرین بشر بوده، از حقایق مزمنی است که قرن‌ها جزء سرنوشت و تقدیر انسانی به شمار آمده و در هر عصری به نحوی با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. اما به جز برهه‌هایی از دوران باشکوه صدر اسلام و تمدن اسلامی که بنا به نقل، فقیری وجود نداشته تا از بیت‌المال زکات دریافت کند، بشر همواره در مبارزه با این پدیده شوم مشکل داشته و حتی صنعتی شدن و رشد اقتصادی بلندمدت نیز نتوانسته ریشه فقر را برکند. البته رشد اقتصادی و انقلاب صنعتی و آگاهی فقرا از پیشرفت‌های مادی سبب شده که آنها در حال حاضر فقر خویش را کشف کنند و به دنبال رفع آن از هر طریق ممکن باشند. مهاجرت به شهرها و کشورهای ثروت‌مند یکی از پی‌آمدهای این کشف است. به‌طور کلی از اوایل قرن نوزدهم میلادی، تفاوت میان نحوه زندگی مردم مناطق مختلف جهان شناخته شد و بروز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عواقب آن، اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان را به ارائه فرضیاتی پیرامون علل و عوامل مؤثر در پیدایش فقر واداشت. این تلاش‌ها به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و کشف فقر فزاینده کشورهای جهان سوم اوج گرفت. راهبردهای رشد اقتصادی، رشد اقتصادی همراه با توزیع، و راهبرد نیازهای اساسی و... به منظور بهبود شرایط زندگی مردم این کشورها طراحی شدند، اما متأسفانه آثار توزیعی این راهبردها آن‌چنان که باید سرریز نشد و به حاشیه قرار گرفتن کثیری از مردم و گسترش پدیده «فقر انبوه»^۱ انجامید. در دهه ۱۹۸۰ نیز با اتخاذ سیاست‌های تعدیل، این اکثریت خاموش به فراموشی سپرده شد تا جایی که بانک جهانی، این دهه را «دهه از دست رفته برای فقرا»^۲ نامید. نتیجه این راهبردها، بر اساس برآورد بانک جهانی در سال ۱۹۹۰، وجود بیش از ۱/۳ میلیارد انسان فقیر در این کشورهاست. از این رو، جهت حل این معضل، دهه ۱۹۹۰ را دهه «جنگ با فقر»^۳ یا دهه «تغییر راهبردهای توسعه از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی»^۴ نامیدند.

گزارش سازمان ملل به خوبی روشن می‌کند که در عصر جهانی‌سازی اراده

1. Mass poverty.

2. Lost decade for the poor.

3. The fight against poverty.

4. Changing Development Strategies from Growth-Based Strategies to Poverty-Based Strategies.

سیاسی لازم برای ایجاد عدالت اقتصادی علی‌رغم همه شعارهای «اهداف هزاره توسعه»^۱ وجود ندارد. در سال ۲۰۰۰ میلادی اعضای سازمان ملل بر سر اهداف هزاره توسعه به توافق رسیدند. هدف از این برنامه، کاهش پنجاه درصدی فقر در جهان تا سال ۲۰۱۵ اعلام شد. حل مشکلاتی نظیر گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، صدمه به محیط‌زیست و گسترش ویروس اچ.آی.وی و ایدز از جمله معیارهای سنجش تحقق این هدف بود. برنامه توسعه سازمان ملل می‌گوید این اهداف قابل تحقق است، اما تنها در صورتی که کشورهای فقیر اصلاحات همه‌جانبه را پی‌گیری کنند و کشورهای ثروتمند نیز با بهبود شرایط تجاری و افزایش کمک به کشورهای فقیر به این اصلاحات واکنش نشان دهند. اما واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری دغدغه فقرزدایی ندارد. به گفته سازمان ملل شمار افرادی که روزگار خود را در شرایط نکبت‌بار زاغه‌نشین‌ها سپری می‌کنند، تقریباً به یک میلیارد نفر، یعنی یک ششم جمعیت جهان رسیده است. سازمان ملل معتقد است که بدون اعمال تغییرات بنیادی، شمار این افراد طی سی سال آینده دوبرابر خواهد شد. این سازمان می‌گوید تا سال ۲۰۵۰، ممکن است ۳/۵ میلیارد نفر از جمعیت شش میلیاردی شهرنشین زمین در زاغه‌ها زندگی کنند.

امروزه برای تفکیک فقرا از غیرفقرا از شاخص‌های رفاه اقتصادی خاصی به نام خطوط فقر مطلق و نسبی^۲ استفاده می‌کنند.

فقر نسبی:

گاهی به تمرکز بر فقیرترین جزء (یعنی بیست، یا چهل درصد) جمعیت علاقه‌مندیم؛ این‌ها فقرای نسبی هستند. وقتی بدین صورت تعریف می‌کنیم، روشن است که «فقرا همیشه با ما هستند». اغلب سودمندان است که چنین شاخصی داشته

1. Millennium Development Goals.

۲. خط فقر با تعیین مجموعه مصرفی مکفی برای نیازهای اساسی مصرفی و آن‌گاه با تخمین هزینه‌های این نیازهای اساسی به دست می‌آید، یعنی خط فقر به مثابه حداقل استاندارد مورد نیاز برای فرد جهت تأمین نیازهای اساسی غذایی و غیر غذایی تحلیل می‌شود. هرگاه مصرف خانوار را حساب کرده باشیم، نیازمند ارزیابی مبلغی هستیم که خانوار را «در فقر» قرار می‌دهد، یا خانوار را به مثابه «فقیر» تعریف می‌کند. آستانه‌ای که ما برای این مبلغ به کار می‌گیریم، خط فقر است. خط فقر سطح مصرف (یا درآمد) مورد نیاز برای خانوار برای گریز از فقر را تعریف می‌کند.

باشیم تا برنامه‌هایی که برای کمک به فقرا آماده می‌شوند، هدف‌گیری کنیم. همان‌طور که کشورها وضعیت بهتری پیدا می‌کنند، معمولاً خط فقر بالاتری انتخاب می‌کنند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا به‌طور نوعی فقرا را به مثابه کسانی که درآمد سرانه‌شان زیر پنجاه درصد میانه است، تعریف می‌کند. هنگامی که درآمد میانه افزایش می‌یابد، خط فقر نیز بالا می‌رود.^۱

فقر مطلق:

راوالیون و دیگران سال (۱۹۹۱ میلادی) اولین بار فقر مطلق را تعریف کردند. آنان «درک فقر» را در فقیرترین کشورها، جای‌گزین خط فقر ۳۱ دلار در ماه نمودند. پس از آن تعریف مذکور به ۳۰/۴۲ دلار تغییر یافت و بعد از آن به یک دلار در روز تبدیل گشت. بعد، خط فقر یک دلار در روز توسط بانک جهانی، به عنوان تعریف «رسمی» فقر مطلق اتخاذ و پذیرفته شد. خط فقر دیگری که در ادبیات مطرح گشت، ارقام اولیه را به دو دلار در روز افزایش داد.^۲

با استفاده از دو شاخص یک دلار و دو دلار برای خط فقر مطلق تا سال ۲۰۰۰ میلادی آمار زیر به دست آمده است:

تخمین ۱۲۰۰ میلیونی جمعیت جهان که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند.

متجاوز از دو میلیارد مردمی که در سراسر جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند.

1. (From Ravallion, Martin. 1998. Poverty Lines in Theory and Practice, Living tandards Measurement Study Working Paper No. 133, World Bank, based on an earlier paper by Ravallion, Datt and van de Walle).
2. Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

جدول ۲-۳ نرخ فقر مطلق و نسبی در مناطق گوناگون جهان^۱

مناطق گوناگون جهان	(فقر مطلق) درصد فقرای با کمتر از یک دلار در روز (در ۱۹۹۸ میلادی)	(فقر نسبی) درصد فقرای با کمتر از یک سوم میانگین مصرف ملی سال ۱۹۹۳ (در ۱۹۹۸ میلادی)
آسیای شرقی و پاسیفیک	۱۵/۳	۱۹/۶
همان بدون چین	۱۱/۳	۲۴/۶
اروپا و آسیای مرکزی	۵/۱	۲۵/۶
امریکای لاتین و کارائیب	۱۵/۶	۵۱/۴
خاورمیانه و افریقای شمالی	۱/۹	۱۰/۸
جنوب آسیا	۴۰/۰	۴۰/۲
افریقای پایین صحرا	۴۶/۳	۵۰/۵
کل دنیا	۲۴/۰	۳۲/۱
کل دنیا بدون چین	۲۶/۲	۳۷/۰

جدول ۲-۳ نرخهای مطلق و نسبی فقر را برای مناطق مختلف دنیا ارائه می‌کند. برای چگونگی مقایسه مناطق با یکدیگر، باید دید که چه معیاری برای فقر به کار گرفته می‌شود (خط فقر نسبی معیار باشد یا خط فقر مطلق). به طور مثال، با شاخص مطلق کمتر از یک دلار در روز، افریقای پایین صحرا بالاترین نسبت جمعیت فقیر را دارد. از سوی دیگر، کشورهای امریکای لاتین و کارائیب بالاترین نسبت جمعیتی را دارند که زیر $\frac{1}{3}$ میانگین مصرف ملی زندگی می‌کنند.

مطابق آمار فوق، خاورمیانه و شمال افریقا بهتر است بر کاهش فقر نسبی تأکید کنند، زیرا فقر مطلق آنها بسیار ناچیز است. در عوض، افریقای پایین صحرا و جنوب آسیا می‌بایست بر کاهش فقر مطلق تأکید کنند زیرا مشکل اصلی آنها فقدان غذا، و بهداشت کافی است.

به هر روی، آمارها نشان می‌دهند که این نوع از جهانی‌شدن، نه تنها موجب رشد اقتصادی پایدار نمی‌شود، بلکه نابرابری بین‌المللی را افزایش می‌دهد و فقر را نیز ریشه‌کن نمی‌کند. برنامه توسعه سازمان ملل^۲ در گزارش سال ۲۰۰۳ میلادی خود

۱. بانک جهانی، ۲۰۰۰.

درباره توسعه انسانی گفت با توجه به روند فعلی، برخی کشورهای آفریقایی تا سال ۲۰۱۶ میلادی قادر به غلبه بر فقر نخواهند بود. این سازمان گفت پیشروی به سوی تحقق «اهداف هزاره توسعه» رضایت‌بخش نبوده و موفقیت در زمینه آن هنوز قطعی نیست.

نیاز به دکترین عدالت اقتصادی

عدالت هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت از فضایی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد. البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی مشروط خواهد بود. از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومی‌دی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان‌طوری که یأس از نظام کمونیستی، به فروپاشی ابرقدرت شرق انجامید، با وجود این، رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان علیه السلام متحقق است.

اما آمادگی جهانی در صورتی امکان می‌پذیرد که مردم دنیا با آموزه‌های عادلانه آن امام هم‌آشنا شوند. در مبحث اقتصاد، مهم‌ترین آموزه که رفاه اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، بحث رشد عادلانه موافق فقر است، چرا که اگر رشد اقتصادی تحقق یابد، نابرابری به‌طور مداوم کاهش یابد، فقر ریشه‌کن شود، و البته، مصرف متعادل و بهینه گردد عدالت اقتصادی تام و تمام در جوامع حاکم می‌شود؛ این همان آرمان اسلام و اولیای الهی در طول تاریخ در قلمرو اقتصاد است. این آرمان امروزه در کشور ما امکان تحقق نسبی را دارد، و می‌توان آن را اجرایی کرد. و از این طریق، باید آن را به عنوان «دکترین مهدویت در قلمرو اقتصاد» به جهانیان عرضه کرد و به عنوان «دکترین رقیب» در مقابل «دکترین تعدیل اقتصادی» یا «اجماع واشنگتن»ی و همین‌طور در مقابل «دکترین اجماع فراواشنگتن»ی مطرح نمود.

آموزه‌هایی که با آموزه‌های جهانی شدن سرمایه‌داری بتوانند مقابله کنند، چیستند و چگونه می‌توان بین رشد اقتصادی پایدار و عادلانه هم‌آهنگی و هم‌سویی ایجاد کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که در این مرحله از مقاله باید بدانها پرداخته شود. از این

جهت، به نظر می‌رسد که باید مراد از دکترین و آموزه‌های عدالت اقتصادی مهدوی را تبیین کرد و سپس اجزای آن را تشریح نمود.

مفهوم دکترین اصطلاح ^۱ دکترین

واژه دکترین^۱ در فرهنگ غربی - مسیحی به معنای آموزه، و دستورالعمل، اصل یا مجموعه اصول در یک شاخه دانش یا یک نظام اعتقادی (اعتقاد دینی) اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته اخذ شده، اعلان سیاست بنیادین حکومت به‌ویژه در عرصه روابط بین‌الملل است.^۲ در مورد سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در دائرةالمعارف ویکی‌پدیا آمده است:

دکترین عبارت است از مجموعه اصول بنیادینی که در سیاست خارجی یک کشور به‌کار گرفته می‌شود. از این رو، دکترین بیان‌گر توافق گسترده‌ای است که آنچه حقیقت تلقی شده را در طول یک سلسله اقدامات و اعمال، محقق می‌کند. دکترین در این معنا همواره بیان‌گر ابتکارات یک رهبر سیاسی خاص است که به نام وی خوانده می‌شود، مثل «دکترین مونروئه» و «دکترین آیزنهاور». در امریکا این رسم رایج است که هر رئیس‌جمهور دکترین خود را داشته باشد.

نکته مهم در این مفهوم سیاسی آن است که رئیس‌جمهورهای ایالات متحده از آن در جنگ سرد علیه شوروی سابق استفاده می‌کرده‌اند. امروزه نیز «دکترین بوش» در مورد مبارزه با تروریسم او در جنگ سرد با اسلام به‌کار می‌رود. ویکی‌پدیا همین‌طور معانی ذیل را برای واژه دکترین ذکر می‌کند:

گاهی دکترین تنها یک واژه بلندپروازانه است برای یک شعار؛

دکترین هم‌چنین در فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به‌کار می‌رود. نمونه بارز این معنا از دکترین، تاکتیکی است که در آن مجموعه‌ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه یک ره‌یافت پیش‌فرض در حمله خاص به‌کار گرفته می‌شود.

در نسخه کینگ‌جیمز عهد عتیق واژه آموزه شش بار و معمولاً در ترجمه واژه عبری «leqakh» به معنای دستورالعمل یا در معنای دقیق‌تر «آنچه باید دریافت شود»،

1. doctrine.

به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید جیمز کینگ نیز بیش از پنجاه بار به کار رفته است که اغلب در مورد تعلیم یا دستورالعمل‌های عیسی مسیح و کمتر در مورد تعالیم دیگران به کار رفته است. دکترین در کاربرد مفرد خود تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده است و در کاربرد جمع خود در مورد تعالیم دیگران که از نظر مسیحیان باطل محسوب می‌شوند، به کار رفته است.^۱

با توجه به معانی واژه دکترین که در فرهنگ مسیحی - غربی، می‌بایست بر نقش آموزه‌های دینی در معنای این واژه تأکید کرد. ریشه این لغت نیز به معنای دستورالعمل و راه‌نماست. با چنین محتوایی، واژه دکترین در زندگی غیردینی نیز رواج می‌یابد. در عرصه سیاسی - اجتماعی، واژه دکترین بیشتر بیانگر دیدگاه‌های اعلامی و سیاست‌های رهبران سیاسی در جنگ سرد با دشمن واقعی یا خیالی است.^۲ حال اگر ما در عصر غیبت بخواهیم از دکترین مهدویت سخن بگوییم، می‌توانیم به دو گونه از آن استفاده کنیم:

اول این که می‌بایست آن را به صورت آموزه‌های بنیادین اسلام، همانند سنت مسیحی به کار ببریم. از این حیث دکترین مهدویت شامل آموزه‌های اسلامی درباره منجی موعود و زندگی در مدینه فاضله اسلامی خواهد بود. طبیعی است با توجه به ویژگی کلان آموزه مهدویت اسلامی، ابعاد مختلفی از آن را می‌توان استخراج و تبیین نمود.

گونه دوم استفاده از این واژه، می‌تواند این باشد که به‌طور مثال، رهبری سیاسی ایران اسلامی در جنگ سرد علیه شیطان بزرگ و علیه راهبردهای اقتصادی رشد ناعادلانه، از دکترین عدالت اقتصادی مهدوی فقر است که حامل رشد اقتصادی پایدار، عادلانه، و موافق استفاده کند البته، زمان استفاده از این واژه مهم است. به نظر می‌رسد، زمان استفاده از این واژه وقتی است که نسیمی از این نوع رشد عادلانه در ایران وزیده باشد، و مردم ایران موفقیت نسبی آن را احساس کرده باشند. در آن

1. <http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.

2. http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine_eom.htm.

<http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Doctrine>.

صورت، هنگامی که این دکترین اقتصادی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، هم مردم ایران احساس صداقت و افتخار خواهند داشت و از آن با جان و دل حمایت می‌کنند، و هم این متاع در بازار دنیای اسلامی و غیراسلامی مشتری فراوان خواهد داشت. در نتیجه، آن آمادگی جهانی برای ظهور حضرت علیه السلام فراهم خواهد شد.

به نظر می‌رسد، دکترین مهدویت اگر بخواهد اثربخش باشد، باید به همین معنای دوم به کار برود. بنابراین، لازم است که ابعاد این دکترین بسط داده شود تا نخبگان فکری مستقر در جایگاه‌های رهبری و کارگزاری شیعه به شناخت عملیاتی از آن رسیده باشند و تحقق آن را سیاست اصلی خود قرار دهند. این امر باعث می‌شود تا زمینه‌سازی برای تحقق این ایده جدی گرفته شود. چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، که در تعبیر امروزی‌ها «چشم‌انداز» نامیده می‌شود، رسالت اصلی دکترین مهدویت است.

مفهوم عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی به معنای فرآیند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام است که امور را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند. عدالت اقتصادی، در زمینه تولید به «عدالت در حفظ و گسترش ثروت» یعنی رشد اقتصادی پایدار، در زمینه توزیع به «عدالت در توزیع ثروت»، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی خرده‌نظام اقتصادی اسلام است، به «آموزه کفایت» می‌رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است و اصول اخلاقی را به اعطا می‌کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می‌کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادها شود، با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند و علاوه بر این، بنیاد مادی مستقلی را برای معیشت اقتصادی‌اش ایجاد کند.^۱

۱. نک: ناصر جهانیان، «جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت»، مجله انتظار، ش ۱۴.

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است.^۱

رشد اقتصادی پایدار افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان، تأمین مستمر می‌شود. در حکومت امام زمان علیه السلام این ویژگی به نهایت حد خود می‌رسد. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

امت من در زمان مهدی علیه السلام به گونه‌ای از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز پیش از آن مشابه آن بهره‌مند نبوده‌اند، آسمان پی‌درپی بر آنان می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ فروگذار نمی‌کند.^۲

کاهش مداوم نابرابری به معنای کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی، نژادی و قومی، خانوادگی و منطقه‌ای و بین‌المللی است. مضمون برخی از روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها در جامعه مهدوی مرتفع می‌شود و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می‌یابد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قسط و عدل (به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) به طور کامل اجرا خواهد شد.^۳

منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام است که: «لو تمثّل لی الفقر رجلاً لقتلته؛ اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می‌کشم».^۴ جامعه مهدوی موفق به حذف کامل فقر می‌شود، زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی فوق‌العاده زیاد می‌گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید، و از طرف دیگر، این امکانات به نحو عادلانه توزیع می‌گردد و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثر طلب جلوگیری می‌شود، و در نهایت،

۱. نک: همان.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۳۷.

۳. «إذا قام قائم اهل البيت قسم بالتوئته و عدل فی الرعیة» (بحارالانوار، جلد ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۳).

۴. نک: ناصرجهانیان، امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۸۱، ص ۲۵.

مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

هنگامی که قائم ما قیام کند... زمین (باتدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و ذخایر گران‌ب‌های خود را آشکار می‌سازد. آن‌چنان‌که مردم آن‌را با چشم خود می‌بینند (آن‌چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آنچه خدا از فضلش به آنها روزی داده مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند.^۱

از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش «مترفین»، «مصرفین»، و «مبذّرین» در قرآن کریم و سنت معصومان گواه صدق این مدعاست، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. حرمت اتراف و اسراف و تبذیر، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذت‌های حیوانی به شدت محکوم است. به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم تفاوت بسیاری داشته باشد؛ به گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می‌توان گفت اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است. ولی اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است. از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود. برخلاف عصر جهانی سازی سرمایه‌سالارانه که نیازهای واقعی با نیازهای کاذب، توسط بیشتر مردم دنیا تشخیص داده نمی‌شود و مصرف‌گرایی از طریق «جامعه مصرفی جهانی» به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم‌چشمی سرایت می‌کند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲. نک: «جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت»، مجله انتظار، ش ۱۴.

در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن‌بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر علیه السلام در روایت ابو خالد کابلی می‌فرماید:

هنگامی که امام قائم علیه السلام ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد، و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می‌شود.^۱

رفتار امام علیه السلام بمتابه انسانی کامل به همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی به تدریج نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای جدیدی را به وجود می‌آورد و آن ساختارها به تدریج تعداد انسان‌های کامل و نخبه و نوآوران را تکثیر می‌کند. و این فرایند تأثیر متقابل نوآوران را در نهادهای قدیم و نهادهای جدید را در افراد جامعه جهانی اهداف جهانی‌سازی مهدوی، در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب و قوام بودن «مال» و مصرف حد کفایت برای همگان محقق خواهد ساخت.

در آن عصر، بشر قوام بودن مال را به‌طور کامل درک می‌کند و ارزش‌ها و نهادهای جدید، قدرت ترک اسراف و تبذیر و اتراف را برای انسان‌ها امکان‌پذیر می‌کنند. هنگامی که قوام بودن مال به نحو صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش‌های واقعی هستی هم‌آهنگ می‌شود و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینه اجتماعی) تحقق می‌یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می‌فرماید:

زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد، مانند پاره‌های طلا و نقره. آن گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای این‌ها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند.^۲

۱. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد، فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، حدیث (۷)).

۲. نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۱۸۶.

حال با تبیین شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی می‌توان به تشریح وظایفی که مردم و دولت در عرصه ایجاد و تحقق این شاخص‌ها باید انجام دهند پرداخت. در این باره، احکام عدالت اقتصادی را با شاخص‌های پیش‌گفته، یعنی رشد پایدار اقتصادی، کاهش مداوم نابرابری‌ها، حذف فقر بطور فهرست‌وار بررسی می‌کنیم. امید است که در مجالی واسع بطور تفصیلی به این مهم پرداخته شود.

۱. احکام رشد اقتصادی پایدار

افزایش تولید و ثروت از یک‌سو به پیشرفت فن‌آوری و علوم جدید از جمله علم اقتصاد بومی بستگی دارد (جنبه عینی تولید)، و از سوی دیگر، به تطبیق این پیشرفت‌ها با شرایط نهادی و هنجاری مرتبط با تولید مرتبط است (جنبه ذهنی تولید).^۱ در قسمت اول، یعنی جنبه عینی تولید، اسلام نه تنها بر وجوب کفایی یادگیری تمامی علوم و فنون مورد نیاز جامعه تأکید دارد، بلکه مسلمانان را به توان‌مندی و عزت‌مندی کامل در روابط خود با دیگران و نقش رهبری در نظام جهانی فرا می‌خواند.^۲ اما در قسمت دوم، یعنی جنبه ذهنی تولید، اسلام ضمن تشویق به کار و تولید و انباشت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی و مالی، و بهره‌وری کامل از این سرمایه‌ها، احکام و قوانینی در معارف فقهی خود آورده است که وظایف بخش خصوصی، دولت و فقرا را روشن نموده است. این وظایف به ترتیب عبارت‌اند از:

یکم. وظایف بخش خصوصی: ۴

احکام رشد اقتصادی پایدار در حوزه تکالیف بخش خصوصی عبارت‌اند از:

۱. حرمت فعالیت‌های عقیم و تشویق به امور مولد؛

۲. حرمت اسراف، و تبذیر، و تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛

۳. حرمت کنز و زراندوزی، و وضع مالیات بر آن؛

۴. تحریم بیهوده‌کاری، حرمت سؤال و گدایی و ابراز نیاز؛

۵. احکام ارث؛

۶. حرمت فعالیت‌های ربوی؛

۱. محمدباقر صدر علیه السلام، اقتصادنا، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱۴.

۲. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (سوره انفال، آیه ۶۰).

۷. استفاده از عقود مورد تأیید اسلام در فعالیت‌های اقتصادی (نک: اقتصادنا، ص ۳۳۱-۳۲۰).

دوم. وظایف بخش دولتی:

وظایف دولت در بسترسازی برای رشد اقتصادی پایدار به ترتیب ذیل است:

۱. سرمایه‌گذاری برای پرورش نیروی انسانی ماهر؛
۲. انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی؛
۳. نظارت بر بهره‌وری؛
۴. مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به مثابه جزیی از فرایند تولید)؛
۵. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری در رشد)؛
۶. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛
۷. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.

سوم. وظایف بخش سوم:

در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار (بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود، به دو صورت متصور است:

نخست آن که انسان‌ها وقت خویش را به یک‌دیگر اختصاص می‌دهند که طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب، و وکالت را شامل می‌شود، مانند هیئت‌ها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و... در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد.

دیگر آن که انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، بدون این که انگیزه سودجویی داشته باشند بلکه انگیزه دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد.

در مورد رشد اقتصادی پایدار، سه وظیفه برای بخش سوم تشخیص داده شد:

۱. امر به کار و تلاش (معروف)، و نهی از تنبلی و گدایی (منکر)؛
۲. افزایش سطح تولید و اشتغال از طریق گسترش امور عام‌المنفعه؛

۳. افزایش تقاضا و گسترش بازار (و در نتیجه، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد) از طریق کمک به فقرا.

چهارم. وظایف فقرا:

فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد. او در رشد اقتصادی پایدار دو وظیفه عمده دارد که به‌طور فهرست‌وار عبارت‌اند از:

۱. لزوم انجام کار اقتصادی (کسب رزق و روزی)؛

۲. تداوم بر کار درآمدزا و مورد علاقه.

۲. احکام کاهش مداوم نابرابری

مسئله برابری اقتصادی از دیدگاه اسلام در سه سطح مطرح می‌شود.

۱. عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها (بلکه جانبداری از مناطق محروم و فقرا)، و به دیگر سخن، برابری اولیه یا برابری در فرصت‌ها و امکانات^۱ (عدالت توزیعی در مرحله قبل از تولید)؛^۲

۲. برابری کارکردی (عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید)؛

1. Equality of opportunity.

دو تلقی از برابری فرصت وجود دارد: ۱. اصل عدم تبعیض (nondiscrimination) بیان می‌دارد که در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی افراد را فقط بایستی بر اساس صفات مرتبط با انجام وظایف آن موقعیت‌ها مورد قضاوت قرار داد و صفاتی چون نژاد یا جنسیت را نبایستی به حساب آورد؛ ۲. اصل هم سطح کردن عرصه بازی بیان می‌دارد که جامعه بایستی هر آنچه در توان دارد در راستای هم سطح کردن عرصه بازی انجام دهد تا افرادی که درجات یکسانی از تلاش را اعمال می‌کنند به دست‌آورد برابری نیز - صرف نظر از شرایطشان - نایل آیند.

۲. توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: منابع مادی توزیع و ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولید گویند، و به توزیع ثروت‌های تولیدشده توزیع بعد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشی می‌کند و از همان ابتدا به تولید و سپس توزیع درآمدها می‌پردازد، اسلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد؛ زیرا به بررسی توزیع ثروت تولیدشده اکتفا نمی‌کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع تولید صرف‌نظر نمی‌کند، آن‌چنان‌که مکتب سرمایه‌داری صرف‌نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرت‌مندان رها می‌سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شعاری که در خدمت قدرت‌مندان است و برای آنها راه احتکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسلام با وضع یک سلسله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولید ملحق به آن را به چند نوع تقسیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های «مالکیت خصوصی»، «مالکیت عمومی»، و «مالکیت دولتی»؛ یا «اباحه عمومی» از یکدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است.

بدین جهت، نقطه شروع یا مرحله اول در اقتصاد اسلامی به جای تولید، توزیع است. در واقع، برخلاف فرمول «ابتدا تولید سپس توزیع» در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول «توزیع، تولید، توزیع» معتقد است.



۳. توازن اجتماعی یا هم‌سنگی در مصرف (نه درآمد)، یا برابری در وضعیت نهایی،^۱ یا برابری در نتیجه^۲ (توزیع مجدد که به دلیل این‌که مستلزم دخالت‌های تحمل‌ناپذیر در آزادی‌های شخصی است، احتیاط‌آمیز می‌شود و ممکن است کارایی را کاهش دهد).^۳

به هر تقدیر، مطابق با روش اتخاذشده در مبحث «احکام رشد اقتصادی پایدار»، وظایف چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در سه سطح فوق از عدالت توزیعی (برابری فرصت‌ها، برابری کارکردی، و برابری نهایی) فهرست‌وار بیان می‌شود:

الف) احکام ایجاد فرصت‌های برابر

یکم. وظایف بخش خصوصی:

افراد و بنگاه‌های اقتصادی در صورت برابری فرصت‌ها می‌بایست به احکام ذیل توجه کنند:

۱. فقط کار مفید و انتفاعی حق ایجاد می‌کند؛
۲. کار احتکاری حقی ایجاد نمی‌کند؛
۳. حق عموم مردم بر منابع طبیعی؛
۴. محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی (احکام ارث).

دوم. وظایف بخش دولتی:

قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف فیء می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛^۴ در این آیه، غرض از تعلق «فیء» به خدا و رسول (امام مسلمانان)، جلوگیری از گردش ثروت فقط در دست اغنیا و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی در کاهش مداوم نابرابری‌ها در هر سه سطح وظایفی دارد که اکنون وظایف دولت در سطح برابری فرصت‌ها فهرست‌وار ذکر می‌شود:

1. End state equality.
2. Equality of outcome.
3. Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (1984) pp.24-25.

۴. سوره خشر، آیه ۷.

۱. مبارزه با تبعیض و انحصار طلبی فرصت طلب‌ها؛

۲. حق محوری و قانون‌گرایی؛

۳. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی.

سوم. وظایف بخش سوم:

در عصر جدید، اصول کار بخش سوم برخلاف بخش اول (بخش خصوصی) که بر سود مبتنی است، و برخلاف بخش دوم (بخش دولتی) که مبتنی بر منافع عمومی است، بر خیرخواهی، احسان، تعاون و محبت و کمک به دیگران مبتنی است. از این لحاظ، به‌طور طبیعی، در زمینه کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر، و برابری کارکردی، و برابری در نتیجه، از بخش سوم این انتظار می‌رود که کمک شایانی به نیازمندان و طبقات ضعیف کند.

از سوی دیگر، امروزه تقریباً همه اقتصاددانان نقایص کارکرد بازار رقابت کامل را پذیرفته‌اند، به‌ویژه اثر سوء عمل‌کرد این بازار بر توزیع ثروت‌ها و درآمدها مورد اتفاق بیشتر اقتصاددانان است. لذا دخالت دولت تا حدی که نقایص بازار رقابت کامل را مرتفع سازد، تجویز می‌شود. اما دخالت دولت در امر توزیع که عمدتاً از طریق مالیات‌ها انجام می‌گیرد، نیز با ناکارآمدی‌هایی همراه است. وجود بخش سوم در اقتصاد بسیاری از نقایص مزبور را مرتفع می‌سازد و دایره دخالت‌های دولت را کم‌تر می‌کند.

رفع این نقایص، در فقه اسلام از طریق رابطه انفاق فی سبیل الله و کار خیر انجام می‌گیرد، و عقودی چون قرض الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، وقف، وصیت و واجباتی مانند زکات فطره و کفارات مالی متکفل اجرای این رابطه خیرخواهانه‌اند می‌باشند. تبیین نقش هر یک از این عقود در کاهش نابرابری در هر سه سطح نیازمند مقالات متعددی است. لذا در این قسمت (سطح برابری فرصت‌ها)، وظایف بخش سوم در هر سه سطح عدالت توزیعی ارائه می‌شود. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. انفاق در راه خدا (مواسات و ایثار)؛

۲. وقف و نظایرش؛

۳. وصیت به مال؛

۴. قرض الحسنه؛

۵. عاریه؛

۶. هبه (هدیه)؛

۷. استحباب واگذاری هر آنچه مازاد از سرمایه باشد؛

۸. اخلاق در بازار و نقش آن در ایجاد تبعیض قیمت‌ها.

چهارم. وظایف فقرا:

فقیران برای این‌که فاصله نابرابری خود را نسبت به سطح عمومی درآمد جامعه کاهش دهند، در هر سه سطح کاهش نابرابری تکالیفی بر عهده دارند. اما در سطح برابری فرصت‌ها وظایف آنها به قرار ذیل است:

۱. افزایش بهره‌وری؛

۲. استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی؛

۳. حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق؛

۴. یاری‌جستن از خداوند و توکل؛

۵. افزودن بر سرمایه اجتماعی.

ب) احکام ایجاد برابری کارکردی

اسلام در زمینه ایجاد برابری کارکردی برای هر یک از بخش‌های خصوصی، دولتی، عام‌المنفعه، و فقرا وظایفی در نظر گرفته است. در این قسمت، به ترتیب، رفتارهای این بخش‌ها به‌طور فهرست‌وار بررسی می‌شود:

یکم. وظایف بخش خصوصی:

احکام وضعی و تکلیفی اسلام در مورد بازارهای کار و سرمایه به نحوی وضع شده است که مانع افزایش نابرابری بین نیروی کار و صاحب سرمایه شده، بلکه موجب نزدیک شدن این طبقات به یکدیگر نیز می‌شود. این احکام به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. قاعده اول برابری کارکردی: کارگر در حالتی که روی ماده خام غیرمملوک کاری صورت دهد، تمامی ثروتی که در فرایند تولید ایجاد می‌شود به او داده می‌شود، و عناصر مادی در آن شریک نیستند، زیرا آنها نیروهای خادم انسان تولیدکننده هستند، و در سطح او نیستند، بنابراین، آنها پاداششان را از این انسان می‌گیرند و با او

در محصول شریک نیستند.

۲. پدیده ثبات مالکیت: اگر ماده اولیه قبلاً در ملکیت دیگری درآمده باشد، بنا بر قاعده ثبات مالکیت هر قدر هم که با کار بعدی ماده اولیه تغییر شکل یابد، همچنان مالکیت صاحب اولیه اش باقی خواهد ماند.

۳. تفکیک مالکیت از ارزش مبادله: اسلام مالکیت را از ارزش مبادله جدا گرفته است، حتی اگر قبول کنیم که ابزار تولید به میزان استهلاک خود در تکوین ارزش جدید دخالت دارند، این امر موجب نمی شود که برای صاحب ابزار در محصول تولیدی حقوقی مالکانه بشناسیم.

۴. قاعده دوم برابری کارکردی: کار بر روی ماده خام مملوک غیر (مانند پشم در فرایند تبدیل آن به نخ و پارچه پشمی) فقط موجب دستمزد می شود، و پارچه در مالکیت غیر باقی می ماند، و نه کار و نه هیچ یک از عناصر مادی تولید سهمی از مالکیت ندارند.

۵. تعیین نوع پاداش منابع تولید: اکنون می خواهیم از خلال بررسی احکام اسلامی، در حالت مملوک غیر بودن ماده خام، پاداشی را که عناصر یا منابع تولید به دست می آورند، تحقیق کنیم و حدود و کیفیت آن، و در نتیجه اساس نظری این پاداش را کشف کنیم. با تعیین نوع پاداشی که به منابع تولید - کار، زمین، ابزار تولید و سرمایه - داده می شود، به مقدار درآمد مجاز از سوی اسلام که نتیجه مالکیت یکی از منابع تولید است شناخت پیدا می کنیم، و به دلایل نظری این درآمد مبتنی بر اساس مالکیت آن منابع پی می بریم.

۱. نیروی کار و دو روش پاداش:

- روش دستمزد با ویژگی ضمانت و عدم ریسک؛

- روش مشارکت در سود یا محصول با ویژگی ریسک و بازده بالا

۲. ابزار تولید و یک روش پاداش (اجاره)؛

۳. سرمایه تجاری و یک روش پاداش (مشارکت در سود همراه با تحمل بار خسارت)؛

۴. زمین و یک روش پاداش (اجاره).

۶. قاعده سوم برابری کارکردی: درآمد فقط مبتنی بر اصل کار صرف شده (اصل

ریزش کار) در خلال پروژه استوار است». برای این قاعده دو مفهوم ایجابی و سلبی وجود دارد. این قاعده از جنبه ایجابی اثبات می‌کند که درآمد بر مبنای کار صرف شده مجاز است، و از جنبه سلبی اثبات می‌کند که درآمدی که مبتنی بر اصل کار صرف شده در پروژه نباشد، ممنوع است.

۷. حرمت ربا یکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم.

۸. درآمد ریسکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم.

۹. قاعده چهارم برابری کارکردی: در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطه مالک بر تصرف در مالش وجود دارد، و منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت است.

دوم. وظایف بخش دولتی:

دولت اسلامی سازوکارهای لازم را برای ایجاد هم‌آهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصاد در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام فراهم می‌کند. در جهان امروز، یکی از ابزارهای مجرب و علمی برای «کنترل سلطه سرمایه بر کار» و «کاهش نابرابری» سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی است. البته بدون نظریه صحیح علمی و اسلامی از دولت و جامعه مدنی اسلامی بحث حدود دخالت دولت در اقتصاد همواره در معرض برداشت‌های تفریطی و افراطی لیبرالی و مرکانتالیستی است.

به هر تقدیر، در زمینه توزیع کارکردی، دولت می‌بایست از یک سو، نارسایی بازارها را پوشش دهد، و از سوی دیگر، به تنظیم بازارهای کار، کالا، سرمایه، و پول و ارز پردازد.

سوم. وظایف فقرا:

فقیران برای کاهش نابرابری کارکردی وظایفی به ترتیب ذیل دارند:

۱. کار و تلاش بیشتر؛

۲. کار بر حسب استعدادهای ذاتی؛

۳. مهاجرت‌های شغلی؛

۴. خطرپذیری در برخی امور؛

۵. تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق.

۱. دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه ۱۹۵۰ و به ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاهاى عمومی، اثرات خارجی، انحصارات طبیعی و بی قرینگی اطلاعات) توجهات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسیعی نظیر بهداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد.

α (ج) حکام ایجاد برابری نهایی

یکم. وظایف بخش خصوصی:

می‌توان به وظایف ذیل برای افراد و بنگاه‌ها (بخش اول) در جهت ایجاد توازن اجتماعی و برابری در نتیجه تأکید کرد:

۱. مالیات‌های اسلامی؛
۲. حرمت احتکار؛
۳. حرمت اعمالی که موجب ضرر به دیگران است از جمله انحصارات مضر؛
۴. حرمت ربا؛
۵. قانون ارث.

دوم. وظایف بخش دولتی:

وظایف بخش دولتی در زمینه ایجاد برابری نهایی عبارت‌اند از:

۱. اخذ مالیات؛
۲. واگذاری منابع طبیعی به مردم (ترجیحاً طبقات محروم و کارآفرین خلاق) [خصوصی‌سازی]؛
۳. اعطای اعتبارات به فقرا؛
۴. ابزارهای دیگر بازتوزیع.

سوم. وظیفه فقرا:

در زمینه کاهش نابرابری‌های یا توازن اجتماعی، می‌توان مهم‌ترین وظیفه فقرا را استغنای روحی دانست. مهم‌ترین دستور عملی دینی در مورد استغنای روح، نگریستن به آن است که زندگی فروتری دارد.

۳. حکام فقرزدایی

حذف فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. در زمینه حذف فقر، عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا را فهرست‌وار بررسی کنیم:

یکم. وظایف بخش خصوصی:

اصل اولیّه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه‌های اقتصادی و افراد

تولیدکننده این است که آنها سلطه کامل بر ثروتشان دارند، و کسی حق مصادره آنها را ندارد. با وجود این، دو نوع واجب از این اصل استثناء شده است. زکات و خمس از این قبیل اند. زکات برای فقراست، اما برای سادات فقیر ممنوع به شمار می‌رود. از این جهت، بخشی از خمس برای رفع فقرشان در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد که واجبات مالی بخش خصوصی نسبت به فقرا، در سه محور زکات، خمس، و تکافل عمومی مسئولیت مشترک همه مردم در مورد نیازهای شدید دیگران باشد که فهرست می‌شود:

۱. زکات (زکات اموال و زکات ابدان یا زکات فطرة)؛

۲. خمس؛

۳. تکافل عمومی (مسئولیت مشترک اجتماعی).

دوم. وظایف بخش دولتی:

اسلام بر دولت اسلامی تأمین کامل زندگی شهروندان جامعه اسلامی را واجب کرده است. بدین صورت که نخست فرصت کار و اشتغال را برای آنها فراهم می‌کند و از این طریق همه افراد جویای کار و توانا بر آن می‌توانند درآمد آبرومندانه‌ای کسب کنند، اما اگر وضعیت اقتصادی به نحوی باشد که دولت قادر به تأمین اشتغال کامل نباشد، یا برخی افراد توانایی کار نداشته باشند، یا قادر بر کسب درآمد کافی نباشند، در این صورت، دولت لازم است تا حدود امکاناتش کمترین رفاه نسبی برای همه این افراد فراهم کند. این مهم از سه طریق ذیل امکان‌پذیر می‌شود:

۱. ایجاد بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن اصل

تکافل عمومی؛

۲. وظیفه دولت و حق فقرا در درآمدهای عمومی؛

۳. وظیفه دولت و تأمین (بیمه‌های) اجتماعی.

سوم. وظایف بخش سوم:

آمارها نشان می‌دهند که فقر در کشورهای اسلامی نسبت به دیگر کشورهای با درآمد مشابه پایین است، زیرا این کشورها برخوردار از یک سیستم منسجم مهم



مسئولیت‌پذیری اجتماعی توسط مردم هستند که تحت آن سیستم، از یک‌سو، خانواده‌ها کمک‌هایی را برای اعضای خانواده خود به هنگام مواقع سخت زندگی فراهم می‌آورند، و از سوی دیگر، بخشی از درآمد از طریق یک سیستم خیریه مذهبی بازتوزیع می‌شود.^۱

در این قسمت، عناوینی که در فقرزدایی توسط بخش سوم نقش دارند، عرضه می‌شود:

الف) نقش نهاد خانواده در فقرزدایی:

۱. نقش نهاد ازدواج در فقرزدایی؛
۲. نقش صله رحم در فقرزدایی؛
۳. وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان؛
۴. استحباب فقرزدایی از دیگر خویشاوندان.

ب) نقش نهاد خیریه مذهبی یا صدقات در فقرزدایی:

۱. تعریف صدقه؛
۲. آثار و برکات صدقه؛
۳. احکام صدقه؛
۴. مصارف صدقه؛
۵. سامان اقتصادی صدقه.

چهارم. وظایف فقرا:

همان‌طور که قبلاً در مباحث وظایف فقرا در مورد رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری گفته شد، افزایش بهره‌وری، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری‌جستن از خداوند و توکل، افزودن بر سرمایه اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، و نگرستن به آن که زندگی فروتری دارد، از جمله اموری هستند که می‌توان به مثابه وظایف فقرا در رشد

1. Economic Growth and Investment in the Arab World, Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

اقتصادی پایدار و عادلانه در نظر گرفت. این امور، در مبحث حذف فقر هم کاربرد دارند، اما در این قسمت، بر چند وظیفه تأکید می‌شود، که به‌طور فهرست‌وار ذکر می‌گردد:

۱. عزت نفس در برابر ثروتمندان؛

۲. قناعت و شکرگزاری؛

۳. کراهت سؤال حتی برای نیازمند.

۴. احکام آموزه کفایت در مصرف

در یک جامعه اسلامی می‌بایست الگوی مصرف حد کفاف نهادینه گردد. اهمیت این نکته از دو جهت است: جهت اول آموزه‌های اسلامی مربوط به حرمت اسراف و تبذیر و اتراف است که بدان اشاره شد؛ اما جهت دوم مسئله ضرورت‌زمان برای کشورهای در حال توسعه است، زیرا این کشورها هنوز به رشد اقتصادی خودپویا نرسیده‌اند، لذا اگر بخواهند از توسعه یافته‌ها در مصرف تقلید کنند، لازمه‌اش گذشتن از مرحله بلوغ فنی روستو (مرحله تولید انبوه) و رسیدن به مرحله مصرف انبوه است، در حالی که کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای مانند ایران هنوز در مرحله خیز اقتصادی هستند و می‌بایست به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر اهمیت دهند تا به مصرف و خرید و ایجاد زبانه بیشتر^۱ این نکته نیز نباید فراموش شود که یکی از راه کارهای «غربی کردن جهان سوم» از طریق گسترش اقتصاد «مصرف انبوه» نخست در میان نخبگان شهری و سپس در میان بخش‌های وسیعتری از مردم است.^۲ البته، نباید

۱. نک: ناصر جهانیان، *اهداف توسعه با تکرش سیستمی*، فصل چهارم، در حال حاضر حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان در «طبقه مصرف‌کننده» جای می‌گیرند و یک سبک زندگی را در پیش گرفته‌اند که زمانی فقط منحصر به مردم در امریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود. «سازمان دیده‌بان جهانی» می‌گوید مصرف‌گرایی در میان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسط جوامع، از مرز رفع نیاز فراتر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. «افزایش میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌تر شدن وقت و تخریب محیط زیست، جملگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است». کریستوفر فلورین، رئیس این سازمان گفت: «مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را، که همه انسان‌ها به آنها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد» (الکس کریبی خبرنگار محیط زیست بی‌بی‌سی سی ۲۰۰۴/۰۱/۱۳).

۲. همان، فصل سوم.

مصارف عرفی و متناسب هر عصر را منع کرد، بلکه محروم کردن مردم و سرکوب نیازهای واقعی خودش نوعی ظلم است، لذا تنها از نیازهای کاذب می‌بایست به روش‌های مسالمت‌جویانه صرف‌نظر کرد.^۱

حال مطابق با مباحث گذشته، وظایف بخش‌های خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در زمینه بهینه‌کردن مصرف مطالبی فهرست‌وار ارائه می‌شود.

یکم. بخش خصوصی و بهینه‌سازی مصرف

حداقل وظایف بخش خصوصی (بنگاه‌های اقتصادی) یا بازار در یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی برای بهینه‌سازی مصرف در موارد زیر نمودار است:

- عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانه

- تبلیغ مجاز

- عدم عرضه کالاها و خدمات حرام

دوم. بخش دولتی و بهینه‌سازی مصرف

مصارف^۲ و هزینه‌های هر دولتی از جمله دولت اسلامی تابعی از این است که در چه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی خود قرار دارد. با صرف‌نظر از چالش‌هایی که مراحل توسعه روستو^۳ از لحاظ روش شناختی و عمومیت با آنها مواجه است، می‌توان از این مراحل برای تبیین علل رشد مصارف و هزینه‌های دولتی از لحاظ تاریخی مطالبی مطرح کرد. به‌طور مثال، در مرحله اول (جامعه سنتی) دولت وظایفی از قبیل

۱. منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه ۱۹۳۰ در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، مصرف کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن هم به نام رشد اقتصادی، فقط در اختیار دولت‌های یکه‌تاز خواهد بود.

۲. هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود ۱۵٪ GDP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش، و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزاء هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود ۶۰٪ GDP می‌باشد.

Government Consumption (from NIPA accounts).

۳. روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: ۱. جامعه سنتی، ۲. مرحله انتقال و گذر، ۳. مرحله خیزش یا جهش، ۴. مرحله بلوغ اقتصادی (تولید انبوه)، و بالاخره، ۵. مرحله مصرف انبوه.

امنیت، عدالت، و تولید کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش، و بسط فرهنگ ترقی خواهی، و سرمایه گذاری های زیربنایی دارد. در مرحله دوم (مرحله انتقال و گذر) نیز علاوه بر تداوم وظایف قبلی به افزایش هزینه در سرمایه گذاری های زیربنایی اقدام می کند. در مرحله سوم (مرحله خیز و جهش اقتصادی) بیشتر هزینه های دولت به سمت آموزش و بهداشت هدایت می شود. در مرحله چهارم (مرحله بلوغ اقتصادی) بیشتر هزینه ها به سمت خدمات اجتماعی و تحقیقات می رود. و در مرحله آخر (مرحله مصرف انبوه) توجه دولت به توزیع جلب می شود، زیرا در این مرحله نابرابری های کارکردی به اوج خود می رسد. بنابراین، هزینه های هر دولت تابعی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور است و نمی توان بدون در نظر گرفتن این مراحل در مورد میزان مصارف دولتی اظهار نظر کرد. با وجود این، آنچه ارزیابی می پذیرد، این است که آیا اندازه دولت در هر مرحله بهینه است، و آیا دولت تا چه حد دچار فساد مالی است؟ آیا سیاست های اقتصادی دولت در حمایت از مصرف کنندگان یا تولیدکنندگان موجب بهینه شدن مصرف در سطح کلان می شود؟ و آیا مصرف مکفی برای همه فراهم می گردد؟

در این قسمت، فهرستی از وظایف دولت اسلامی در بهینه کردن مصرف ارائه می گردد:

۱. اندازه بهینه دولت؛
۲. به حداقل رساندن فساد مالی؛
۳. صرفه جویی در وقت و اموال عمومی؛
۴. اجرای قانون «از کجا آورده ای»؛
۵. وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه؛
۶. وضع یارانه های موافق فقرا؛
۷. معرفی الگوی مصرف شایان تقلید.

سوم. بخش سوم و بهینه سازی مصرف

در یک جامعه اسلامی، به طور طبیعی، رهبری بخش سوم را نخبگان دانشگاهی و حوزوی، به ویژه روحانیون بزرگ و بزرگوار بر عهده می گیرند. تاریخ مبارزه روحانیان و شهدای فضیلت و آزادی نشان می دهد که پس از عصر غیبت، روحانیان

پرچم عدالت‌خواهی و آزادگی را برداشته‌اند و امروزه نیز می‌بایست همین‌طور باشد. البته، عصر جدید اقتضا دارد که نخبگان دانشگاهی نیز با تعهد ایمانی و دینی، در رهبری بخش سوم نقش بیشتر و بهتری را بر عهده بگیرند. به هر تقدیر، رهبران بخش سوم جامعه اسلامی با رفتارهایی که انجام می‌دهند، و سازمان‌هایی که برای دفاع از «مصرف بهینه و مکفی» تأسیس می‌کنند، می‌توانند به این مهم اقدام کنند.

چهارم. فقرا و بهینه‌سازی مصرف

در این قسمت، به این نکته توجه می‌شود که اگر فقرا نتوانند درآمدی کسب کنند تا با آن مصرفشان را سامان دهند، یا خانواده‌ی حمایت‌گری نداشتند، یا به هر علتی دولت و بخش سوم به آنان نتوانست کمک کنند، چه باید بکنند؟ آیا باید رو به قبله دراز بکشند و منتظر عزرائیل بمانند تا آنها را از این زندان دنیا خلاص کند، یا این‌که باید به هر ترتیبی شده برای حفظ جان‌شان چاره‌ای کنند، چرا که از این ستون به آن ستون شاید فرجی حاصل شود؟

در پاسخ باید گفت که متون دینی ما سرشار از این مطلب است که:

... اولاً حفظ جان بر خود شخص واجب است؛

... ثانیاً این هدف می‌بایست در ابتدا از هر راه مشروع و قانونی حاصل شود؛

... ثالثاً اگر امکان تحقق این هدف از راه مشروع و قانونی نباشد، باید از راه‌های دیگری مانند اکل مردار به دست آید، البته به شرط تقوا و عدم التذاد و عدم تجاوز از حد ضرورت.

جمع‌بندی و نتایج

این مقاله در صدد بیان چند مطلب بود:

۱. جهانی‌شدن اقتصاد یک واقعیت است؛
۲. این واقعیت با دکتترین مکتب سرمایه‌داری رفاه و خوش‌بختی به ارمغان نیامده و نمی‌آید، زیرا دکتترین سرمایه‌داری به عدالت کمترین توجهی ندارد.
۳. نیاز به دکتترین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتترین عدالت اقتصادی مهدوی.
۴. دکتترین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در

زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و پیاده کردن این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی همگان می‌داند.

عدالت اقتصادی مهدوی بر رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر و رعایت حد کفایت در مصرف تأکید می‌کند. مکتب اقتصادی اسلام به سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند. رشد و توزیع در این مکتب عقلانی و اقتصادی هیچ تضادی با یک‌دیگر ندارند، زیرا وظایف و مسئولیت‌های هر بخش از اقتصاد اعم از بازار، دولت، بخش اجتماعی، و فقرا مشخص است، و از سوی دیگر، محدودیت‌های ابزارهای توزیعی متضاد با رشد در نظر گرفته شده است. به همین دلیل، ابزارهای توزیعی اسلام متنوع و متعدد است، تا هر یک در قلمرو معین خود مورد استفاده قرار بگیرند. رمز عدم تضاد رشد و کارایی با عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام، همین است. احکام اسلام که وظایف بخش‌های چهارگانه اول (بخش خصوصی)، دوم (بخش دولتی)، سوم (بخش اجتماعی)، و بخش مربوط به فقرا را تعیین می‌کند، از ارزش‌های مورد قبول مسلمانان است، که برخی از این احکام به صورت نهادهایی مانند وقف، و قرض‌الحسنه، و ... در جوامع اسلامی ساری و جاری‌اند، هرچند برای اینکه با مقتضیات زمانه سازگار شوند، هنوز با اهداف عدالت اقتصادی اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارند. اما برخی از احکام رشد عادلانه هستند که هنوز در جوامع اسلامی نهادینه نشده‌اند و می‌بایست اولاً به صورت ارزش درآیند، ثانیاً هنجار شوند، یعنی، ارزش تثبیت شده شوند، و ثالثاً به صورت نهادهای اجرایی و معقول درآیند. به گفته دیگر، می‌بایست در مورد آنها ابتدا فرهنگ‌سازی و سپس نهادسازی صورت گیرد. راهبرد رشد عادلانه موافق فقرا هنگامی که نخبگان در آن وفاق ورزند و مردم آن را تأیید کنند، می‌تواند توسط ترکیب اقتصاددانان متعهد و اسلام‌شناسان بصیر طراحی و به مرحله اجرا درآید.

